

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۳۰

Doi: [10.22051/TQH.2016.2358](https://doi.org/10.22051/TQH.2016.2358)

بررسی مستندات روایی قاعده معذوریت مجتهد و سیر تحول پذیرش آن در شیعه

مهدی جلالی^۱

سمانه ابریشمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۳/۰۳

چکیده

قاعده روایی "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" که در این پژوهش از آن به «نظریه معذوریت» تعبیر شده، تلخیص روایتی منقول از عمرو بن عاص و ابوهریره، در کتب حدیثی اهل سنت می‌باشد، که بیشتر در جواز اجتهاد و اثبات عقیده مخطئه به آن استناد شده و شیعه آن را تلقی به قبول نموده است. در این مقاله برای تبیین علل ردّ یا قبول یا شهرت این روایت در بین علمای شیعه از زمان

a.jalaly@ferdowsi.um.ac.ir

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) ss79mm@yahoo.com

حضور تا عصر حاضر، به بررسی سیر تلقی به قبول آن پرداخته شده است. به این منظور پیش از پرداختن به آراء شیعه در این باب، ابتدا صحت روایت بنابر معیارهای اهل سنت اثبات شده، و سپس به اجمال چگونگی بهره‌گیری از آن توسط علمای اهل سنت ذکر شده است، تا تصویری از فضای جامعه اسلامی در قرن‌های مختلف ترسیم گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که معذوریت مخطئه در شیعه در قرن هفتم، به دنبال جدایی کامل معنای اجتهاد و قیاس در بین امت اسلامی، توسط محقق حلی رسماً پذیرفته و برای آن ادله‌ای عقلی بیان شد که فقها و اصولیان قرون بعد در تکمیل و تقویت آن کوشیدند؛ تا در قرن ۱۳ بخاطر هماهنگی اصول اخذ شده از روایت توسط اهل سنت با اصولی که شیعه براساس کتاب و سنت و عقل پذیرفته، بر تلقی به قبول روایت اذعان شد.

واژه‌های کلیدی: قاعده معذوریت، مجتهد، مخطئه، مصوبه.

۱. مقدمه

اجتهاد از بحث‌های فقهی - اصولی است، که در صحت اصل آن و در فروعش، نظیر بحث تخطئه و تصویب، همواره اختلاف بوده است. گروهی از عالمان غالباً سنی موسوم به مصوبه، قائل اند به اینکه حکم خداوند در موارد غیرمنصوص تابع آراء مجتهدان و در نتیجه متعدد است، و لذا به مصیب بودن همه مجتهدان در رأیی که به صدور فتوا و حکم شرعی از سوی آنان منجر می‌شود، اعتقاد دارند.

اما گروهی از عالمان فریقین موسوم به مخطئه بر این باورند که در هر واقعه‌ای حکم ثابت ولایتگیری وجود دارد که اگر مجتهد بدان دست یابد، مصیب و در غیر این صورت

مخطی، ولی معذور است. البته بین افراد هر گروه نیز اختلافاتی وجود دارد، که به انقسام آنها منجر شده است (آخوندخراسانی، بی تا، ص ۴۶۸-۴۶۹).^۱

اغلب فقیهان و اصولیان شیعه و سنی عام از متقدم و متأخر - بخشی از کتاب خود را به مناقشه بین مصوبه و مخطئه اختصاص داده‌اند و یا در ضمن بحثهای دیگر به تناسب آنرا مطرح کرده‌اند و نیز مقالاتی در این خصوص منتشر گشته است، از جمله: «تخطئه و تصویب» در دانشنامه جهان اسلام، «تخطئه و تصویب از نظر غزالی و اصولیین امامی» در مجله جاویدان خرد (بهار ۸۸) از سید مصطفی محقق داماد.

شایان ذکر است که همواره اهل نظر در علوم مختلف از احادیث صادره از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بهره گرفته، آن را مبنای عقاید و نظرات خود قرار داده‌اند؛ از روایتهایی که بیشتر در جواز اجتهاد و بحث بین مصوبه و مخطئه به آن استناد گشته و خصوصاً در این دوران در مجامع علمی بسیار شنیده می‌شود و منسوب به حضرت رسول (ص) می‌باشد، عبارت: "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" است؛ که تلخیص روایتی منقول در کتاب‌های حدیثی اهل سنت می‌باشد، که شیعه آنرا تلقی به قبول نموده است.

در این پژوهش برای تبیین علل ردّ یا قبول یا شهرت این روایت در بین علمای شیعه، از زمان حضور تا عصر حاضر، سیر تلقی به قبول این روایت در شیعه مورد تفحص قرار گرفته است؛ به این منظور بررسی متن و سند روایت، و چگونگی توجیه و استفاده از آن توسط عالمان اهل سنت ضرورت یافته، که صورت پذیرفته است.

۱. اصل تخیر در فقه شیعه، چیزی غیر از تصویب است، که در احکام تخیری مانند کفارات (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۸۸-۸۹)، و در تعارض دو روایت در صورتی که مرجح نداشته باشند، کاربرد دارد (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۸)؛ چنانکه شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» بدان اشاره نموده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۱ و ۵۵۳). البته بنابر برخی روایات در صورت تساوی، وظیفه احتیاط و توقف می‌باشد.

۲. بسامد روایت معذوریّت در کتب اهل سنت

این روایت که از زمان صحابه به نقل از رسول اکرم (ص)، در بین اهل سنت مطرح شده، از اوایل قرن دوم هجری بطور گسترده منتشر شد و به کتب و جوامع حدیثی اهل سنت راه یافت؛ وغالباً در ابواب مرتبط با حاکم و قاضی مطرح گشت.

نخستین بار معمر بن راشد (۹۶-۱۵۴هـ) در کتاب «الجامع» خود این روایت را با ذکر سند از خلیفه دوم عمر نقل می‌کند: «... أَنَّ أَبَا بَكْرٍ حِينَ اسْتُخْلِيفَ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ حَزِينًا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ، فَأَقْبَلَ عَلَى عُمَرَ يَلُومُهُ، وَقَالَ: أَنْ تَكَلَّفْتَنِي هَذَا، وَشَكَا إِلَيْهِ الْحُكْمَ بَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: "إِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اجْتَهَدَ فَأَصَابَ الْحُكْمَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ"، قَالَ: فَكَأَنَّهُ سَهَّلَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ حَدِيثُ عُمَرَ (معمر بن راشد، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۲۸).

این شکل از روایت، بعد از معمر در بین قدمای اهل سنت - تنها در کتاب «فضائل الصحابه» احمد بن حنبل (۲۴۱هـ) و «شعب الایمان» بیهقی (۴۵۸هـ) دیده می‌شود (احمد، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۳۴).

پس از او: محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴هـ) روایت را در «مسند» خود می‌آورد (شافعی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۵)؛ احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱هـ) ذیل نام عمرو بن عاص، در سه موضع، با سندهای متفاوت و با اندکی اختلاف در لفظ به نقل روایت می‌پردازد (احمد، ۱۴۲۱، ج ۲۹، ص ۳۰۸ و ۳۵۱ و ۳۵۴-۳۵۵)؛ بخاری (۱۹۴-۲۵۶هـ) این روایت را به سه سند مختلف نقل می‌کند، که اگرچه در سند اول با احمد مشترک است لکن در الفاظ اختلاف وجود دارد (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۱۰۸)؛ مسلم (۲۰۶-۲۶۱هـ) به چندین سند، روایت مزبور را با همان سیاق بخاری می‌آورد (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۴۲).

آخرین طریق مسلم به این روایت عبدالله دارمی (۱۸۱-۲۵۵هـ) است، که برخی کتاب «سنن» وی را در شمار صحاح سته شمرده‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰)، در حالی که دارمی این روایت را در کتاب خود بیان نکرده است؛ ابوداود سجستانی (۲۰۲-۲۷۵هـ) روایت را با سیاقی همانند شافعی و اولین طریق احمد، لکن با سندی متفاوت نقل می‌نماید (ابوداود، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۹)؛ ابن ماجه (۲۰۹-۲۷۳هـ)

این روایت را با نقلی که از لحاظ لفظ با ابوداود و طریق اول احمد و شافعی هماهنگی دارد، ذکر می‌کند (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۷۷۶)؛ ترمذی (۲۰۹-۲۷۹هـ) روایت را با لفظی متفاوت از دیگران بیان کرده است (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۶۰۷)؛ و نسائی (۲۱۵-۳۰۳هـ) نیز که آخرین فرد از صاحبان صحاح می‌باشد، روایت مذکور را با سیاقی متفاوت و تنها از ابوهریره، مطرح می‌کند (نسائی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۲۲۳).

البته ترمذی و نسائی این روایت را با یک واسطه از عبدالرزاق از معمر نقل می‌کنند، در حالی که عبدالرزاق در زمره روایت‌هایی که از معمر شنیده به روایت ابوهریره اشاره‌ای ندارد و ترمذی نیز می‌گوید: حدیث ابوهریره از این طریق حدیث حسن و غریب است، زیرا حدیث سفیان ثوری از یحیی بن سعید جز از این طریق نقل نشده است (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۶۰۷).^۱

بعد از صاحبان کتب ششگانه اهل سنت نیز، این روایت به طرق مختلف و با تفاوتی اندک در تعبیر، در کتاب‌های اهل سنت وارد شده است، و معمولاً درباره اجتهاد حاکم، قاضی و مفتی (ابن عبدالبر (۴۶۳هـ)، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۸۲) و جواز اختلاف در فروع (ابن عربی (۵۴۳هـ)، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بیضاوی (۶۸۵هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۲)، و در توجیه اختلاف‌های موجود بین صحابه (از جمله: ابونعیم (۴۳۰هـ)، ۱۴۱۵، ص ۳۷۰؛ ابن تیمیه (۷۲۸هـ)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹۲؛ ج ۵، ص ۵۰۱؛ ج ۶، ص ۲۷؛ ابن حجر (۸۵۲هـ)، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۳؛ ج ۱۲، ص ۳۰۹) - خصوصاً در جنگ‌های دوره خلافت حضرت علی (ع) - و گاه نیز در توجیه چگونگی اختلاف حضرت داود و سلیمان (ع) در قضاوت به آن استناد شده است (از جمله: اسفراینی (۴۷۱هـ)، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۴۲۰؛ بغوی (۵۶۶هـ)، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۹۹ (به نقل از قائلان به اجتهاد انبیاء)).^۲

مضمون حدیث، بعنوان برآیند نقل‌های مختلف، عبارت است از این سخن منتسب به رسول خدا (ص): "إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ".

۱. سند روایات نقل شده از این افراد، بطور کامل در نمودار مشخص است.

۲. چنانکه علمای اصولی اهل سنت نیز این آیه را در باب اجتهاد آورده‌اند؛ ر.ک: (جصاص (۳۷۰هـ)، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۷).

۳. بررسی متن و سند روایت معذوریّت

روایت مذکور با اختلافهای اندک در متن، مانند تبدیل «ف» به «و» یا «ثُمَّ»، اضافه یا کم شدن برخی کلمه‌ها، که همگی از باب نقل به معنا بوده و به مفهوم اصلی خدش‌های وارد نمی‌سازد تا به اضطراب متن منجر گردد، به ۳ طریق نقل شده است؛ چنانکه در نمودار صفحه بعد مشاهده می‌شود.

به منظور بررسی اسناد روایت، ناگزیر از بررسی احوال رجال آن نیز هستیم، و چون روایت از طریق اهل سنت مطرح شده، رجال سند باید از منظر رجالیان اهل سنت ارزیابی گردد.

بر این اساس، با توجه به نظریه عدالت صحابه، سند **روایت عمرو بن عاص** در تمام شاخه‌ها صحیح می‌باشد. **روایت ابوهریره** نیز در همه شاخه‌ها، صحیح است بجز سند دومی که بخاری برای آن ذکر می‌کند؛ زیرا این سند گرفتار ارسال و انقطاع می‌باشد. اما سند **روایت عمر بن خطاب** نیز مرسل^۱ و در نتیجه ضعیف است؛^۲ چنانکه این روایت در هیچ کتاب روایی معتبر اهل سنت، نیامده است.

۱. این روایت در زمره «بلاغات» است، زیرا در سند آن لفظ «بَلَّغَهُ» آمده، لکن اصحاب حدیث آنرا معضل می‌نامند که برخی نیز از آن به مرسل یاد می‌کنند؛ «معضل» روایتی است که دو نفر از صدر سند افتاده باشد، مثل روایت تابع تابعی و غیر او از رسول خدا (ص) یا صحابی، بدون ذکر وسائط (ر.ک: ابن صلاح، ۱۴۰۶، ص ۵۹-۶۰؛ نووی، ۱۴۰۵، ص ۳۶).

۲. چنانکه برخی علمای اهل سنت بعد از ذکر این روایت به ضعف آن به دلیل مشخص نبودن بعضی روات اشاره دارند؛ ر.ک: (بوصیری (۸۴۰هـ)، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۸۹، ح ۴۸۹۵).

نکته‌ای در اینجا حائز اهمیت است و آن اینکه روایت مذکور گرچه از نظر اهل سنت صحیح می‌باشد، اما تلقی به قبول آن در شیعه (ر.ک: حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ و ۵۷۵-۵۷۶)^۱ در حالی صورت گرفته است که عمرو بن عاص را از منفورترین شخصیت‌هایی که پیامبر وی را لعن کرده (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۱۹) و ابوهریره را متهم به کذب (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۱؛ ج ۱۱، ص ۷۹) (به نقل از خصال، در روایتی از امام صادق(ع)) و مشهور به جعل (بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۹) می‌دانند.

۴. تعامل اهل سنت با روایت معذوریّت

باتوجه به تعامل‌ها و مناظره‌ها و مناظره‌هایی که در طول تاریخ بین شیعه و اهل سنت صورت می‌گرفته، قبل از پرداختن به سیر تاریخی تلقی به قبول روایت در شیعه، گذری بر نحوه تعامل علمای طراز اول اهل سنت با این روایت در ادوار مختلف داریم، تا تصویری از فضای جامعه اسلامی در قرون مختلف - که موجب رد یا قبول روایت توسط علمای شیعه شده - را ترسیم کنیم.

۴-۱. گسترش و رواج روایت معذوریّت در میان اهل سنت

این روایت -چنانکه در نمودار مشخص است- در عصر صحابه و تابعان، خصوصاً در بین فقها، چندان شهرت نداشته است؛ بطوریکه از فقهای صحابه تنها عمر بن خطاب - صرف نظر از ضعف سند منتهی به او- و ابوهریره (۵۸هـ) (شیرازی، ۱۹۷۰، ص ۵۱) را می‌توان راوی این روایت دانست؛ البته عمرو بن عاص نیز در این طبقه قرار دارد، لکن در زمره فقها نمی‌باشد (شیرازی، ۱۹۷۰، ص ۳۶-۵۳) (وی را در زمره صحابه‌ای که فقها از ایشان روایت می‌کنند، قرار می‌دهد. ر.ک: همان، ص ۵۲)).

۱. این روایت در بین شیعه -چنانکه خواهیم گفت- از قرن ۷ به بعد مورد قبول واقع شد. اما تصریح بر تلقی به قبول و تواتر واجماع از قرن ۱۳ به بعد توسط برخی فقها مطرح شده است.

در عهد تابعان نیز، اگرچه راویان روایت در هر سه طریق تا یزید بن عبدالله بن هاد و یحیی بن سعید و عبدالله بن ابوبکر بن محمد و موسی بن ابراهیم در این طبقه قرار دارند، لکن تنها ابوسلمه بن عبدالرحمن (۹۴ یا ۱۰۴ هـ) (شیرازی، ۱۹۷۰، ص ۶۱)، و یحیی بن سعید (۱۴۳ هـ) (همان، ص ۶۶) از فقها بشمار می آیند. محدودیت نقل حدیث در این دوره، می تواند توجیهی بر اندک بودن راویان در این دو طبقه باشد (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۵۱). لکن از اواخر دوره تابعان، یعنی اوایل قرن دوم، به تدریج موانع نقل حدیث برداشته و زمینه تعلیم گسترده روایت فراهم گشت (همان، ص ۶۴).

این عدم شهرت روایت در حالی است که از دوره صحابه بنای اجتهاد بر مبنای ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، رأی) برای استنباط احکام نهاده (همان، ص ۴۷-۵۱) و پایه های اعتقاد به تصویب و تخطئه گذاشته شد، بطوریکه از امیرالمؤمنین علی (ع) در ذم اختلاف علما در فتوا و ذم اهل رأی روایت شده است:

"در حکمی از احکام قضیه ای را نزد یکی از ایشان می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند، سپس دقیقاً همان قضیه را نزد دیگری می برند که او برخلاف رأی اولی حکم می دهد، سپس همه قاضیان آن حکم نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت گماشته، جمع می شوند و او رأی همه را تصدیق می نماید، حال آنکه خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است. آیا خدای سبحان آنها را به اختلاف امر فرمود و اطاعتش کردند یا آنها را از اختلاف بازداشت و معصیتش نمودند؟! یا آیا خدای سبحان دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها یاری خواست؟! یا آیا آنها شریکان خدایند که هر چه بگویند، خدا رضایت دهد؟! یا آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد و پیامبر (ص) در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟!...." (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۶۰-۶۱، خ ۱۸).

۴-۲. أخذ برخی مبانی اصولی از روایت معذوریت بوسیله شافعی

در اواخر قرن دوم، با تدوین علم اصول فقه اهل سنت بوسیله ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ هـ) (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۸۰)، که از فقهای مکه و امام شافعی است

(ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۵-۷)، روایت معذوریت برای نخستین بار بعنوان اصلی که مبنای بسیاری اصول دیگر می‌باشد، مطرح گردید.

شافعی در کتاب «الرساله» با تصریح بر اینکه قیاس واجتهد در این دوره به یک معنا استعمال می‌شده است (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۷۷)، بطوریکه می‌گوید: "علم اجتهاد به قیاس برای دست یافتن به حق است." (همان، ص ۴۷۹)، این روایت را دال بر تجویز اجتهاد (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۴؛ همو، ۱۴۲۳، ص ۱۹)، وامکان صواب وخطا در اجتهاد و رفع خطا از مجتهد (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۶-۴۹۷) می‌داند، و در معنای «صواب» و «خطا» مثال تعیین قبله را مطرح می‌کند و می‌گوید:

"نفس توجه [به سمت قبله] احتمال صواب وخطا دارد، حال اگر بخواهیم صواب وخطا را مشخص کنیم، می‌گوییم: فلانی در آنچه قصد نموده بود خطا نکرد، و دیگری در آنچه قصد نموده بود خطا کرد، در حالی که هر دو برای خواسته‌شان جهد و تلاش لازم را کردند." (همان، ص ۴۹۷-۴۹۸)

این سخن وی، به صراحت موضع وی در قبال تخطئه و تصویب را بیان می‌کند، همچنانکه ابوالبراهیم مُزنی -شاگرد وی که از ائمه مذهب شافعی است- نیز می‌گوید:

"من می‌دانم که شافعی گفته است: بر خطا اجر نمی‌برد بلکه بر قصد ثواب اجر می‌برد، و این از نظر من حق است." (مزنی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۰۷).

با این وجود برخی قائلند به اینکه از وی هر دو قول نقل شده (خطیب، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۱۴)، زیرا در مسأله تصویب یا تخطئه، نصی در نفی یا اثبات ندارد و لذا مستنبطان از کلام وی در مذهب او اختلاف کرده‌اند، اما اکثریت بر این باورند که حق را یکی می‌دانسته است (ابوالمعالی، ۱۴۰۸، ص ۲۹).

وی همچنین با استفاده از این روایت می‌گوید: "تکلیف، اجتهاد براساس ظاهر است، نه امور غیبی." (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۷)، وقائل می‌شود به وسعت در اختلاف اجتهاد (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۰۰؛ همو، ۱۴۲۳، ص ۴۶-۴۷)، و عدم مکلف بودن فرد به حصول عین (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۱۸).

وی استناد می کند به آیات "وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ* وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ" (بقره: ۱۴۹-۱۵۰) و از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را بسوی مسجدالحرام بگردان، و البته این [فرمان] حق است و از جانب پروردگار توست و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.* و از هر کجا بیرون آمدی، [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را بسوی آن بگردانید، که در باب یافتن قبله است.

و نیز آیه "وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ" (طلاق: ۲) و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، که شهادت عدلین را از ابزارهای قضاوت معرفی می کند، حال آنکه دو نفر ممکن است از نظر فردی عادل و از نظر دیگری ناعادل باشند (شافعی، ۱۴۲۳، ص ۴۵).

همچنین عقیده دارد که اجتهاد حاکم، زمانی است که موضوع مدنظر در کتاب و سنت واجماع نباشد، و آن را به روایت معاذ و این روایت مستند می کند؛ چراکه در این روایت لفظ اجتهاد آمده و اجتهاد قائم به عین نمی باشد، بلکه چیزی است که از نفس مجتهد نشأت می گیرد و رأی خود اوست، اما اگر از اصول باشد تبعیت از نفس جایز نیست (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۶).

۴-۳. کوشش دیگر دانشمندان اهل سنت برای تکمیل کار شافعی

از اواخر قرن چهارم تا سقوط عباسیان توسط هلاکو - نوه چنگیز خان مغول - در اوایل قرن هفتم، به موازات ضعف سیاسی، جهان اسلام از نظر علمی (اجتهاد) هم دچار ضعف گشت، لذا علما به تقلید از فقهای گذشته گرایش پیدا کردند، اما در عین حال تلاش نمودند که مکمل مذاهب پیشوایان مذهبی خود باشند (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۹۶-۱۰۱).

به منظور جلوگیری از اطاله بحث، برخی آراء مؤثر ایشان در این باب را اجمالاً

برمی شماریم:

۱- **ادعای تواتر روایت:** ادعا شد که امت روایت را تلقی به قبول کرده‌اند، ویر صحت و تأویل آن اجماع دارند، لذا به منزله متواتر است (ابویعلی (۴۵۸هـ)، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۵۴).

۲- **رفع تعارض ظاهری با افزودن شرطی بر شروط اجتهاد:** فقیه محدث، حمد بن محمد خطابی (۳۸۸هـ) (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۳ و ۲۷) در شرح این روایت و رفع تعارض ظاهری آن با برخی روایتها می‌گوید:

"مخطفی بخاطر اجتهادش در طلب حق اجر می‌برد، زیرا اجتهادش عبادت است و بخاطر خطا اجری ندارد، بلکه فقط گناه از او برطرف می‌شود. این در مورد گروهی از مجتهدان است که جامع ابزار اجتهاد، و عارف به اصول و وجوه قیاس باشند؛ اما کسی که محلی برای اجتهاد ندارد، مکلف است و بخاطر خطای در حکم معذور نیست، بلکه بر او ترس بزرگترین وزر می‌رود. به دلیل حدیثی که بُریده از پیامبر (ص) نقل می‌کند که: "الْقُضَاءُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ." و دلالت دارد بر اینکه هر مجتهدی مصیب نیست، که اگر هر مجتهدی مصیب باشد معنایی برای این تفسیر نمی‌باشد، ... " (خطابی (۳۸۸هـ)، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۱۶۰؛ و نیز ر. ک: ابن بطال (۴۴۹هـ)، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ ابن رشد (۵۲۰هـ)، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ ...)

و به این ترتیب معذوریّت مجتهد را مشروط بر جامعیت ابزار اجتهاد می‌کند.

۱- **انطباق دادن روایت با آیات:** آیه "وَكَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ" (احزاب: ۵؛ بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مستولید].) به دلیل عمومیت، فتوادهندگان و حکام و عاملان را دربردارد و بیانگر آن است که در گفتار و رفتار اگر خطا کنند و تعمدی نداشته باشند، گناهی بر آنها نیست و این روایت نیز بر آن دلالت دارد (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۱۳۷).

البته بعد از این دوره نیز، در این جهت تلاش‌هایی توسط ابن تیمیه (۷۲۸هـ) امام حنبلی و از مفتیان بزرگ مصر (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۴۴) صورت گرفت، بطوریکه وی در کتاب «جامع الرسائل» آیاتی را که بر عدم تساوی دلالت دارند، مانند: "قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ" (زمر: ۹؛ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»). و همچنین آیاتی که بیمار و مسافر و... را در برخی احکام معذور می‌دانند، منشأ این حدیث معرفی می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳)؛ و از این طریق معذوریت را نتیجه عدم توان بیشتر مجتهد می‌داند.

۲- انطباق دادن روایت با عقل و سنت: در این دوره سعی شد قرار دادن اجر برای مجتهد مخطئ توجیه و علت آن تبیین گردد، چنانکه ابوبکر جصاص (۳۷۰هـ) امام حنفیه در بغداد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۳۴۰-۳۴۱) می‌گوید:

"وعده به آن [اجر]، تشویق و تحریضی است بر جدیت، و نهایت تلاش در اجتهاد و مبالغه در جستجوی مطلوب." (جصاص، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۳۲-۳۳۳).

ابن حزم (۴۵۶هـ) از فقهای بزرگ ظاهری مذهب دمشق (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۱۸۴ و ۲۱۱)، علت ارتفاع اثم را عمدی نبودن آن معرفی می‌نماید که در سایر خطاها نیز چنین است (ابن حزم، بی تا، ج ۵، ص ۷۷)، و خطیب بغدادی (۴۶۳هـ) بیان می‌کند:

"پیامبر (ص) بخاطر خطا برای مخطئ اجری قرار نداده، بلکه بخاطر اجتهادش برای او اجری قرار داده است، و از خطایش گذشته است زیرا او آنرا قصد نکرده، و اما مصیب اجری بخاطر اجتهادش و اجری بخاطر رسیدنش [به حق] دارد." (خطیب، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵).

۳- استفاده از روایت در اثبات مذهب تصویب: اگرچه اکثریت، این روایت را از ادله مخطئه می‌دانستند (ابوالحسین بصری (۴۳۶هـ)، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۸۲ و ۳۹۴ (از شیوخ معتزله بغداد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۵۸۷) و قائل به تصویب است. ر.ک: ابوالحسین بصری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۸۰)؛ ابویعلی (۴۵۸هـ)، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۵۴؛ خطیب (۴۶۳هـ)، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۱۸)، لکن مصوبه نیز سعی نمودند از آن به نفع خود استفاده کنند، چنانکه قاضی ابوالمعالی جوینی (۴۷۸هـ) از ائمه بزرگ شافعی ملقب به امام الحرمین (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۶۸ و ۴۷۶).

وی این روایت را در زمره مهمترین ادله قائلان به تصویب می‌شمارد و چنین توجیه می‌کند که منظور خطای در تکلیف نیست، بلکه مخالفت با نصی است که به مجتهد

نرسیده اگرچه تمام تلاش خود را بکار گرفته است، و اگر اجر بر مخطئی در تکلیف تعلق گیرد - چنانکه مخطئه بر این باورند - دلالت دارد بر انتفاء خطایی که در آن بین مصوبه و مخطئه نزاع است (یعنی خطای در اجتهاد)، "پس آنچه مخطئه گفته‌اند باطل است" (ابوالمعالی، ۱۴۰۸، ص ۴۵-۴۷).

همچنانکه امام غزالی (۵۰۵ هـ) از ائمه شافعی (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۳۳۲-۳۳۳)، این روایت را جزء ادله مخطئه می آورد و می گوید:

"این قاطع است بر اینکه هر مجتهدی مصیب است، چون اجر دارد و گرنه مخطئی، حکم کننده به غیر حکم خداوند متعال است، پس چگونه مستحق اجر می باشد؟! (غزالی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۰)

وی مراد از «خطا» در این روایت را خطا در مواردی می داند که خداوند وسعت داده، مانند خطای در قبله (همان).

۴- جدایی مفهوم اجتهاد از قیاس: در این دوره اگرچه در ابتدا «اجتهاد» و «قیاس» به یک معنا بود (خطیب، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵)، لکن به تدریج از یکدیگر فاصله گرفتند (ابن حزم (۴۵۶ هـ)، بی تا، ج ۷، ص ۱۱۴؛ ابویعلی (۴۵۸ هـ)، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۲۹۵)، و «اجتهاد» را به "خسته کردن نفس و بذل کردن تمام توان در طلب حکم" (ابن حزم (۴۵۶ هـ)، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴؛ ابوالمعالی (۴۷۸ هـ)، بی تا، ص ۳۱؛ سمعانی (۴۸۹ هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۲) معنا نمودند؛ که این حکم بی شک در قرآن و سنت بطور منصوص موجود است (ابن حزم، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴).

عام بودن این روایت نشان می دهد که چه بر آن حکم نص واجماعی باشد و چه نباشد، در اجر برابرند (شیرازی (۴۷۶ هـ)، ۱۴۰۳، ص ۴۹۹-۵۰۰). البته با توجه به سخن قاضی ابوالمعالی در اثبات مذهب تصویب با این روایت (مورد ۵)، تعلق عنوان «اجتهاد» برای آنچه که نصی بر آن موجود است، مورد پذیرش واقع نشد (سمعانی (۴۸۹ هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱۳)، بطوریکه ابو الحسن سیف الدین آمدی (۶۳۱ هـ) از اصولیان مشهور (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۳۳۲) دوره بعد، این معنا را رد می کند و می گوید: "آن در محل نزاع محقق نیست" (آمدی، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۶).

۵. سیر تلقی به قبول روایت معذوریت در شیعه

روایت "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" علی رغم ضعف سندی براساس قواعد حدیثی شیعه، در دوره متأخر از سوی علما مورد قبول واقع گشته و صدور آن از رسول اکرم(ص) مسلم فرض شده است (ر.ک: حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ و ۵۷۵-۵۷۶؛ امامی کاشانی (حاج آقا حسین (۱۴۲۳هـ))، بی تا، ص ۱۲۹)¹.

البته توجیه اختلافهای موجود بین صحابه بوسیله روایت را، به دلیل مخالفت عمل ایشان با نص (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۷۲؛ طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۸۷-۱۸۸)، و توجیه اختلاف حضرت داود و سلیمان(ع) در قضاوت به استناد آن، به دلیل سخن گفتن نبی براساس وحی (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۲)²، و دلالت آیه "وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ" (أحزاب: ۵؛ بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مسئولید]).

بر روایت، به دلیل سیاق آیه (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۶)، مورد قبول شیعه واقع نشد.

در ادامه سیری که منجر به قبول این روایت در شیعه گشت را، به تصویر می کشیم. لکن پیش از شروع بحث لازم به ذکر است، که شیعه با توجه به روایتهای رسیده از ائمه اطهار(ع) (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶؛ باب البدع والرأی والمقاییس)، از ابتدا میان اجتهاد و قیاس فرق قائل بوده،³ و تعبد به قیاس را نپذیرفته است (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۹۲).

۱. سایر اصولیان در پذیرش این روایت به سخن شیخ مرتضی انصاری استناد کرده اند، از جمله: (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳).

۲. البته علامه طباطبایی این را رد نموده و می گویند: "مراد از عبارت «إِذْ يَخْغَمَانِ يَحْمَاظُهُ» مشاوره در حکم است، نه صدور حکم نافذ." (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۱۱).

۳. سید مرتضی در «الذریعة: در باب «الكلام في القياس» فصلی را به تعریف قیاس و اجتهاد ورأی اختصاص می دهد، و «قیاس» را اثبات مثل حکم مقیس علیه برای مقیس می داند و شروطی بر آن ذکر می کند، و «اجتهاد» در لغت را بذل توان و قدرت همراه با مشقت در رسیدن به مراد معرفی می کند، که برخی فقها بین قیاس و اجتهاد تفاوت قائلند و می گویند در قیاس اصل معینی وجود دارد تا مقایسه با آن صورت گیرد، اما در اجتهاد اصل معینی که به آن اشاره شود نیست، مانند اجتهاد در طلب قبله (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۷۳).

اما نظر به نص بر اجتهاد در احکام شرعی غیرمنصوص و تعبد بر آن (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۹۲-۷۹۳) و یکی بودن حق، مسلماً مجتهد مصیب را مأجور می‌دانسته و خطای مخطئی در اجتهاد را -چنانکه اهل سنت نیز بر آن اتفاق داشتند (ر.ک: مزنی (۲۶۴هـ)، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۰۷ (به نقل از شافعی)؛ خطابی (۳۸۸هـ)، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۱۶۰؛ ابن بطال (۴۴۹هـ)، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ خطیب (۴۶۳هـ)، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵؛ سرخسی (۵۸۳هـ)، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۷۰ (در توضیح سخن ابوحنیفه)؛ ابن رشد (۵۲۰هـ)، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۲؛)- مستحق اجر ندانسته است.

اما آنچه از موضع فقهی اصولی اهل سنت، در رابطه با این روایت، ترسیم شد، نشان داد که در مجموع قائلند بر اینکه: در اجتهاد احتمال صواب و خطا وجود دارد، اما اگر مجتهد دارای جمیع شرایط اجتهاد باشد و نهایت تلاش خود را بکار بندد، در خطا نیز اجر می‌برد؛ البته بخاطر جهد و تلاشی که نموده، و در خطایش نیز معذور است و مانند سایر خطاهای غیر عمدی ایرادی بر او نمی‌باشد.

لذا می‌توان دریافت که بحث اصلی در شیعه در باب معذوریّت مجتهد مخطئی است، که تنها پذیرش این مطلب به قبول روایت می‌انجامد، چراکه در این صورت روایت از لحاظ دلالت خالی از اشکال است و با عقاید و اصول شیعه سازگاری دارد. زیرا -چنانکه در آراء اهل سنت ذکر شد- اصل مطلبی که از این روایت دریافت شده و در آن اختلافی نیست، همین موضوع می‌باشد و در سایر موارد، مانند تعلق اجتهاد بر آنچه که منصوص است یا آنچه که نصی بر آن نیست، به دلیل وجود اختلاف، پذیرش هر یک از طرفین قضیه، آسیبی به قبول روایت وارد نمی‌سازد. بر این اساس در ادامه، از معذوریّت مجتهد مخطئی به «نظریه معذوریّت» یاد خواهیم نمود.

ادوار «نظریه معذوریّت» در شیعه را می‌توان به ۵ دوره تقسیم نمود:

۵-۱. عصر حضور (قرن ۱-۴ هجری)

در این دوره که از بعثت حبیب خدا (ص) تا غیبت کبری (۳۲۹هـ) ادامه داشت، شیعه به دلیل دسترسی به پیشوایان، خود را متمکن می‌دید و نیازی به اجتهاد به معنای وسیع آن

احساس نمی کرد، در نتیجه بطور گسترده به اجتهاد پرداخت (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۴۸)، در حالی که اهل سنت از زمان رحلت پیامبر(ص)، یعنی آغاز دوره صحابه تا حدود غیبت کبری، سه دوره از ادوار تاریخ فقه خود را پشت سر گذارده‌اند.

اوج این دوره در زمان صادقین(ع)، که مقارن با ظهور ائمه مذاهب اربعه اهل سنت است، می‌باشد و با توجه به شیوع این روایت در جامعه اسلامی، انتظار می‌رود که در آن باره از ائمه سؤالی شده، یا مطلبی صادر شده باشد؛ لکن جز اشاره‌هایی مانند:

- امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرمودند: "برای هر[امر] حقی حقیقتی وجود دارد و بر هر[امر] درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق کتاب خداست اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست ترک نمایید." (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹)¹.

- ابوبصیر گفت: به امام صادق(ع) عرض کردم: مطالبی برای ما پیش می‌آید که آنها را در کتاب خدا در نمی‌یابیم و حدیثی هم نداریم، آیا در آنها نظر دهیم؟ فرمود: "نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدای عزوجل دروغ بسته‌ای." (همان، ص ۵۶)².

چیزی که صراحتاً بر این مسأله پرداخته باشد، بدست نرسیده است؛ که روایت اول بر یکی بودن حق دلالت دارد، و روایت دوم -چنانکه از بابی که کلینی روایت را در آن قرار داده، فهمیده می‌شود و شارحان نیز گفته‌اند (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۵)- نظر به اجتهاد معمول در آن دوره یعنی قیاس دارد، زیرا اجتهاد فی نفسه مورد تأیید و تعلق اجر بر عبادت مسلم است، لذا در اینجا نظر دادن در امور، چیزی غیر از اجتهاد به معنای حقیقی آن است، بطوریکه عبارت «لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَكَأَنَّ سُنَّةً» در سؤال ابوبصیر بر آن دلالت دارد، زیرا تلاشی در بدست آوردن حکم صورت نگرفته و به معلومات قبلی اکتفا شده است.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:.....

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ:.....

۲-۵. تکوین نظریه معذوریّت (قرن ۴-۷ هجری)

در اوایل این دوره، برای اولین بار کتب فقهی-فتوایی بصورت نسبتاً نظری، ولی بطور ابتدایی تألیف شد (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹)، و به تدریج این شیوه نگارش شایع گشت و تکامل یافت، بطوریکه آثار سیدمرتضی و شیخ طوسی گویای آن است.

نخستین نصی که در این زمینه بدست رسیده، از فقیه اهل حدیث ابن بابویه، معروف به شیخ صدوق (۳۸۱هـ)، رئیس محدّثان شیعه می باشد (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸)، که در «باب القضاء والأحكام» از کتاب «المقنع» می گوید:

"و بدان کسی که برای قضاوت می نشیند، اگر در حکم به حق نائل گردد سزااست که تسلیم شود، و اگر خطا کند راه بهشت را به خطا رفته است." (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۹۵-۳۹۶) وی در این عبارت، با نفی رفتن به بهشت برای مخطی در قضاوت - که از اقسام اجتهاد محسوب می شود- تلویحاً خطاکار را گناهکار معرفی می نماید.

پس از او، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۴۱۳هـ)، از بزرگان علما و فقها و رئیس متکلمان شیعه در بغداد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۲۱۳-۲۱۷)، به صراحت در این باره نظر داده، و بر دیدگاه عدم معذوریّت مخطی تأکید نموده و نوشته است: حق یکی است که بر آن دلیلی موجود است، و هر کس با آن مخالفت کند مخطی و فاسق است، و معذور نیست (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۲۶) (به نقل از شیخ مفید).

اما علی بن الحسین، ملقب به سیدمرتضی و علم الهدی (۴۳۶هـ)، که از بزرگان فقهی امامیه در بغداد و از شاگردان شیخ مفید می باشد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰۰-۴۰۴)، و کتاب «الذریعه» او اولین کتاب کامل در اصول فقه شیعه است، به ظاهر در این باب مختلف سخن گفته است.

وی در کتاب «الذریعه»، در باب «الکلام فی القیاس»، اکثر اهل قیاس را قائل به مصیب بودن مجتهدان یا معذوریّت در خطای ناشی از اجتهاد و قیاس می داند، و اینچنین بر انتفاء این عقیده در شیعه اشاره می کند؛ بطوریکه می گوید: "أَكْثَرُهُمْ يَقُولُ إِنَّهُ مُصِيبٌ، وَمَنْ خَطَأَهُ يَقُولُ إِنَّهُ مَعْدُورٌ." (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۳۳)، و معتقد است که اگر تمام کوشش بکار رود، دستیابی به حق صورت می گیرد (همان، ج ۲، ص ۷۵۴).

همچنین در رساله «جوابات المسائل الطبریة» در پاسخ سؤالی در باب اختلاف در فروع و اصول دین، تصریح دارد به اینکه از نظر وی فروع دین مانند اصولش است و می-گوید:

"شکی نیست کسی که در فروع اختلاف کرده، مکلف به رسیدن به آن و ادراک حق بوده، و آشکارا با ادله‌ای که بر آن دلالت داشته و رساننده به آن بوده مخالفت نموده، لذا گناهکار و مستحق عقاب می‌باشد." (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۴).

شیخ طوسی نیز -چنانکه خواهد آمد- از وی عقیده بر گناهکار بودن مخطئ را نقل می‌کند. لکن وی در باب «الکلام فی الاجتهاد» کتاب «الذریعة» ظاهراً از این سخن خود برگشته، و قائل شده به اینکه در اصول دین چون مبتنی بر علم هستند، حق یکی است زیرا جایز نیست که مثلاً خداوند متعال جسم و غیر جسم باشد، اما در فروع شرع چون عملی است، مانند قبله و آنچه که آماره‌ها در آن متمایز نیستند و تشخص ندارند و طریقتش غلبه ظن است، هر مکلفی به آنچه که اجتهادش به آن منجر شده عمل می‌کند و تعبد به آن عقلاً و شرعاً جایز است و هر مجتهدی در آنچه که بر این مجرا جاری است، مصیب می‌باشد؛ پس در این باب صواب آن است که بین اصول دین و فروع شرع تفاوت قائل شد (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۹۲-۷۹۴).

وی در حقیقت بر این باور است که اجتهاد در اصول و فروعی که مبتنی بر علم است، اگر به خطا انجامد، مخطئ در آن گناهکار است. اما در فروع عملی (احکام شرعی) که نصی بر آن نیست، اگرچه حق یکی است ولی مخطئ در آن خطاکار نیست، مانند اجتهاد در قبله، که به دلیل صدور نص بر آن صحیح است (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۸۷)؛ پس اختلاف در مسائل اجتهادی موجب تفسیق نمی‌شود، چرا که تفسیق در هر خطا و معصیتی واجب نیست (همان، ج ۲، ص ۷۶۶-۷۶۷).

بلکه مصالح شرعی به جهت تعلق به اختیار، مختلف‌اند و مدخلی بر ایجاب در آنها نیست، بنابراین جایز است که شیئی در شرع مصلحت باشد و مثل آن مفسده (همان، ج ۲، ص ۷۰۴)، بطوریکه شیء واحد می‌تواند برای زید حرام و برای عمرو حلال

باشد، و در زمانی برای فردی حلال و در وقتی دیگر حرام باشد، و بر وجهی حلال و بر وجه دیگر حرام باشد (همان، ج ۲، ص ۷۹۴).

لذا وی در اینجا، مراد خود را از سخنان پیشین وضوح بخشیده و نظریه معذوریت را در احکام عملی پذیرفته است. اما این باور سید، ظاهراً در میان علمای هم دوره و شاگردان وی، چون ابوالفتح کراچکی و شیخ طوسی مقبول نیفتاد.

قاضی ابوالفتح کراچکی (۴۴۹هـ) از فقهای بزرگ محدث و متکلم شیعی (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۳۵۷-۳۵۸)، در کتاب «التعجب» خود، بابتی را به «من أغلاطهم فی الأحکام، و بدعهم فی شریعة الإسلام» اختصاص داده و می گوید: "ادعا می کنند که حاکم در خطایش اجر دارد" (کراچکی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۰)، و سپس این روایت را، که برای اولین بار بعنوان روایت در کتب شیعی مطرح می شود، بعنوان ادعایی که اهل سنت بر پیامبر بسته اند، ذکر می کند.

شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰هـ)، برجسته ترین شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی، که بعد از سید زعامت مذهب جعفری را برعهده گرفت (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۲۵۷-۲۶۲)، نیز در کتاب «العدة» در فصل سوم از باب «الکلام فی الاجتهاد» به این موضوع می پردازد که گروهی بر این عقیده اند که در زمان حضور پیامبر (ص) هم اجتهاد وجود داشته، و به خبری که در آن پیامبر (ص) به عمرو بن عاص و عقبه بن عامر امر کرده اند که با وجود آن حضرت به قضاوت پردازند، استدلال می کنند که به آن دو فرمود: "إِنْ أَصَبْتُمَا فَلَكُمْ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ أَخْطَأْتُمَا فَلَكُمْ حَسَنَةٌ"، و می گوید:

"این خبر ضعیف و از اخبار آحاد است که در چنین مسأله ای به آن اعتماد نمی شود، زیرا طریق آن علم است." (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۳۵)

همچنین در فصل اول از این باب، عقیده شیعه در این رابطه را همان مذهب جمیع شیوخ متکلم متقدم و متأخر - از جمله سید مرتضی و شیخ مفید - ذکر کرده که عبارت است از اینکه: "حق یکی است و بر آن دلیلی موجود است، و هر کس با آن مخالفت کند مخطئ

وفاسق می‌باشد" (همان، ج ۲، ص ۷۲۵-۷۲۶). سپس در ادامه تصریح دارد به اینکه منشأ این مسأله قائل شدن به قیاس و عمل به خبر واحد است،^۱ و اگر این ثابت شود حق با شیعه است. پس از شیخ طوسی تا زمان ابن ادریس حلی (۵۹۸هـ)، یعنی حدود یک قرن، اصول فقه گرفتار رکود می‌گردد؛ در طول این مدت علما در استنباط و اجتهاد، سخت تحت تأثیر شیخ بوده‌اند (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳ و ۳۲۹-۳۳۱).

اما در باب این روایت تا محقق حلی (۶۷۶هـ) نظر جدیدی ارائه نشد، بطوریکه علی بن موسی، معروف به سید ابن طاووس (۶۶۴هـ) از فقهای بزرگ شیعه در این دوره (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷) در کتاب «الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف» عقیده به تصویب و تخطئه را از جمله طرائف مذاهب چهارگانه، ذکر می‌کند و پس از طرح روایت عمرو بن عاص می‌گوید:

"پس باب اباحه خطا را گشودند و بسوی نقض شریعت رفتند" (سید ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۹۲).

لکن اندکی پس از او جعفر بن حسن حلی، ملقب به محقق حلی (۶۷۶هـ) که مرجعیت فقهی زمان خود را برعهده داشت (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۹-۳۰)، با پذیرش نظریه معذوریت نخستین گام را در مسیر تکامل این نظریه برمی‌دارد.

۳-۵. تکامل نظریه معذوریت (قرن ۷-۱۱ هجری)

در فضایی که «اجتهاد» به معنای بذل تمام توان برای رسیدن به مطلوب، در محیط شیعی و سنی مستقر شده^۲ و توجه‌های اهل سنت از این روایت بر این پایه استوار گشته بود، محقق حلی برای نخستین بار بدون اشاره‌ای به روایت و سخنان سیدمرتضی - نظریه معذوریت را می‌پذیرد.

۱. لازم به ذکر است که وی مقارن تحریر کتاب «العدة»، قائل به صحت عمل به خبر واحد بوده است (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۶).

۲. شیعه از ابتدا بر این عقیده بوده، لکن اهل سنت اجتهاد به این معنا را از قرن ۵ به بعد پذیرفتند. ر.ک: ابن حزم (۴۵۶هـ)، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴؛ ابوالعالی (۴۷۸هـ)، بی تا، ص ۳۱؛ سماعی (۴۸۹هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۲؛ غزالی (۵۰۵هـ)، ۱۴۱۳، ص ۳۴۲؛ آمدی (۶۳۱هـ)، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۲؛ و....

وی بر این عقیده است که بر مجتهد واجب است تمام توان خود را در اجتهاد بکار ببرد، پس اگر خطا کرد گناهکار محسوب نمی‌شود، و برای اثبات آن به جوهری استدلال می‌کند:

(۱) بکار بردن تمام توان، معذوریّت ایجاد می‌کند و اثم محقق نمی‌گردد.

(۲) فرقه محقه در احکام شرعیه اختلاف شدید دارند، تا جایی که فردی به چیزی فتوا می‌دهد و سپس به حکمی غیر از آن رجوع می‌کند، پس اگر گناه مرتفع نباشد فسق بر عموم ایشان تعلق می‌گیرد و اثم شامل حالشان می‌گردد، زیرا کسی که تمام توانش را بکار می‌گیرد و موفق نمی‌شود، معذور نیست و اثم بر او نیز محقق است.

(۳) احکام شرعی که در آنها اجتهاد صورت می‌گیرد، تابع مصالح می‌باشد، پس جایز است که به نسبت مجتهدان مختلف باشد، مانند استقبال قبله. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۱)

به این ترتیب نظریه معذوریّت در بین شیعه رسمیت یافت؛ و پس از آن علما به کوشش در تکمیل و تقویت آن پرداختند.

حسن بن یوسف حلی، معروف به علامه حلی (۷۲۶هـ)، که از بزرگان فقه و اصول شیعه، و از شاگردان محقق حلی است و اکثر علمای این دوره، شاگرد وی بوده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۷۱)، در «مبادئ الوصول» بحثی را تحت عنوان «فی تصویب المجتهد» می‌آورد و بر گناهکار نبودن مجتهد مخطئ چنین استدلال می‌کند که: حکم یک مسأله یا روشن است و معارض ندارد، و یا اگر معارض داشته باشد، راجح از طریق اجماع معین می‌باشد، ولی در غیر این دو حالت، وظیفه یا احتیاط و توقف است و یا مجتهد در رجحان هر یک از دو آماره مخیر است (علامه حلی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۴-۲۴۵)؛ و به این طریق علت ارتفاع اثم را، عدم وجود راجح قطعی معرفی می‌نماید.

پس از او شهید ثانی (۹۶۶هـ) در جهت تکمیل این نظریه، مسائل عقلی را عام از شرعی و غیر شرعی (اصول دین) - کلاً از نظریه معذوریّت خارج می‌سازد و می‌گوید: "کسی که در آن به خطا افتاد بر اساس اجماع خطاکار و گناهکار است." (شهید ثانی، بی‌تا،

ص ۳۲۱)، و سپس بیان می کند که از نظر وی مخطئی در حکمی که دلیلی ظنی بر آن موجود است، معذور می باشد (شهیدثانی، بی تا، ص ۳۲۲)؛ اما علت معذور بودن را، علاوه بر عدم وجود راجح معین، «بکارگیری تمام توان» می داند (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۷۴). بر این اساس پسر وی، ملقب به صاحب معالم (۱۰۱۱هـ) در کتاب خود آورده:

"جمهور مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه در مسائل عقلی که تکلیف بر آنها واقع می گردد، مصیب یکی از مجتهدان مختلف است، و دیگران خطا کار و گناهکارند، زیرا خداوند متعال در آنها مکلف به علم نموده و بر آنها دلیلی نصب فرموده است. ... اما احکام شرعی اگر بر آنها دلیل قاطعی باشد در آنها نیز مصیب یکی است و مخطئی غیر معذور، و اگر از مواردی بود که به نظر و اجتهاد نیاز داشت، پس بر مجتهد واجب است که در آنها تمام توانش را بکار ببرد، و در این هنگام قطعاً بر او گناهی نیست، جز خلافی که به آن ارزش می دهد." (حسن بن زین الدین، بی تا، ص ۲۴۱-۲۴۲)

و اگرچه ظاهر کلام او نمایانگر گناهکار بودن مخطئی است چرا که به امری خلاف حکم الهی ارزش بخشیده، لکن در ادامه تصریح دارد به اینکه قولی که حکم خدا را معین و مخطئی را معذور می داند به صواب نزدیکتر است (همان، ص ۲۴۲). وی از این طریق، بر عدم معذورت در مسائل شرعی عقلی، ادعای اجماع نموده است.

البته لازم به ذکر است که این نظریه در این دوره نیز مخالفانی داشته، بطوریکه علی بن یونس عاملی (۸۷۷هـ) از متکلمان شیعه در این عصر (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۶، ص ۸۹)، در کتاب «الصرات المستقیم» بابی را به تخطئه ائمه چهارگانه اهل سنت اختصاص داده و در انتها می گوید: "خطا در شریعت را مباح کردند" (عاملی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۳۶)، و سپس روایت مورد بحث را که در صحیحین از پیامبر(ص) نقل شده، بیان می کند.

۵-۴. اخباریه و تردید در نظریه معذورت (قرن ۱۱-۱۳ هجری)

در قرن یازدهم دانشمندانی از شیعه به استناد اینکه مؤسس علم اصول، اهل سنت اند و اگر برای استنباط مسائل فقهی از ادله، نیازی به استفاده از قواعد اصولی باشد، لازم می آید اصحاب امامان فقیه نباشند چرا که آنان برای بدست آوردن احکام از روایت های صادر

شده، از قواعد اصولی استفاده نمی‌کردند؛ وبالاخره با این استدلال که استفاده از قواعد علم اصول در استنباط احکام سبب می‌شود احادیث، اهمیت لازم خود را از دست بدهد، معتقد گشتند که منبع استنباط فقه شیعه منحصرأ کتاب و سنت است، نه آنچه مجتهدان می‌گویند. از مهمترین پیشوایان این گروه محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶هـ) است (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

وی که از محققان و محدثان شیعه بود که مسلک اخباری را در بین علمای شیعه رواج داد و در برابر اصولیان به شدت موضع گرفت، کتاب معروف خود، به نام «الفوائد المدنیة» را در رد ایشان و تقویت مبانی مسلک اخباری تألیف کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۶). او این کتاب را با ذکر اقوال برخی اصولیان شیعه و سنی در باب اجتهاد آغاز می‌کند و سپس می‌گوید:

"از کلام اهل ذکر (ع) استفاده می‌شود که خداوند متعال برای هر واقعه‌ای که امت تا روز قیامت بدان احتیاج دارند، حکم معینی دارد که دلیلی قطعی بر آن موجود است، و مردم مأمورند آنرا از حافظان دین، که همان اهل ذکر (ع) هستند، طلب کنند و مخطی در حکم یافتوا گناهکار است." (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۷۵)

وی در حاشیه‌ای که بر بخش اصول از کتاب «کافی» دارد، به روایتهایی که نتیجه مذکور، مأخوذ از آنها می‌باشد، اشاره می‌نماید (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۳۰، ص ۹۸)؛ و با این سخنان نه تنها نظریه معذوریت را رد کرده و بنای آن را سست می‌سازد، بلکه پایه اجتهاد را نیز برای مدتی کوتاه لرزان می‌نماید.

عبدالله بن محمد تونی، ملقب به فاضل تونی (۱۰۷۱هـ) نیز که از فقیهان و اصولیان این دوره بوده و کتاب «الوافیة فی أصول الفقه» را در مباحث اصول می‌نویسد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۳۶)، با توجه به فضایی که در آن رشد نموده، خطا را بر ذمه علما می‌داند (فاضل تونی، بی‌تا، ص ۳۱۷) و براساس روایتی از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶) در مبحث ۱-۵ به آن اشاره شد)، با آنکه مجتهد را از سهو و خطا بری نمی‌داند (فاضل تونی، بی‌تا، ص ۲۹۱ و ۲۹۹)، لکن مجتهد مخطی را غیر معذور معرفی می‌کند (همان، ص ۳۱۵).

تردیدی که از سوی اخباریان، بر پایه برخی روایتها، در قبول نظریه معذوریت وارد شد، چندان نباید و فقها و محدثان اخباری مسلک، خود به قبول نظریه معذوریت و این روایت رو آوردند؛ بطوریکه محمد محسن فیض کاشانی، مشهور به فیض (۱۰۹۱هـ) که در علوم مختلف عقلی و شرعی سرآمد عصر خود بود (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۸، ص ۴۹۱-۴۹۲)، در کتاب «الأصول الأصلية» هفتمین اصل را به این موضوع اختصاص می دهد و می گوید:

"کسی که بر اساس ظن و اجتهاد بدون سماع از [ائمه اطهار] (ع) ولو با واسطه فتوا دهد، اگر مصیب باشد اجری نمی برد و اگر مخطی باشد وزر آن [خطا] و وزر کسی که به آن فتوا عمل می کند تا روز قیامت بر [گردن] اوست." (فیض کاشانی، ۱۳۴۹، ص ۱۰۹)

و پس از استناد به پاره ای روایتها، می گوید:

"حدیثی که عامه روایت کرده اند که: "مَنْ اجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَمَنْ اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ"، اگر صحیح باشد، بر اجتهاد در امور عملی یعنی متعلق های احکام حمل می شود - فروع عملی که خداوند متعال در اصول اخذ شده از اهل بیت (ع) قرار داده است... - پس اگر مراد متأخران اصحاب ما از اجتهاد آنچه گفتیم باشد، حکمشان به عدم اثم مجتهد در خطایش، حق است و گرنه این اخبار بر ایشان حجت است." (همان، ص ۱۱۵)

و به این ترتیب راه را برای پذیرش این نظریه هموار می سازد. در نتیجه محمد باقر مجلسی، معروف به علامه مجلسی (۱۱۱۱هـ) از بزرگان علما و فقها و محدثان و متکلمان شیعه، که منصب شیخ الاسلامی داشت (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۱)، و جزء اخباریان اعتدال گرا به حساب می آید، و صاحب آثار ارزشمند علمی چون «بحار الأنوار» است، بخشی از این کتاب را، تحت عنوان «فائدة مهمة شافية وافية في دفع شبه الفرق الطاغية الغاوية»، به بحث اجتهاد اختصاص داده است و در ضمن بیان ادله قائلان به اجتهاد نبی و رد آنها، اینکه

۱. از جمله روایت حضرت امیر (ع) که در مبحث ۱-۴ و روایت ابوبصیر که در مبحث ۱-۵ بیان شد و روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: "الْحُكْمُ حُكْمَانِ، حُكْمُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحُكْمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَكَمَ بِحُكْمِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ حَكَمَ بِدِرْهَمَيْنِ بَعِيرٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى." (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴-۵)،

مصیب در طاعت خدا دو اجر و مخطئی یک اجر دارد را از امور مسلم می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۳۸۰-۳۸۱).

سرانجام شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶هـ) فقیه و محدث بزرگ امامی در این دوره، براساس روایتی در «من لایحضره الفقیه» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹، ح ۱۳۲)، آگناه و مؤاخذه در خطا و نسیان را منتفی می‌داند (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۰)، و معذوریت جاهل و مضطر و مالا یطاق^۲ را تأیید می‌کند (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷)؛ که با توجه به آنچه علمای دوره پیش در تکمیل نظریه معذوریت گفتند، این سخن وی بر قبول نظریه دلالت دارد.

۵-۵. عصر حاضر (قرن ۱۳-۱۵ هجری)

رکود و ایستایی نسبی که علم فقه و اصول بر اثر عقاید اخباریان به آن مبتلا شد، سرانجام در اواخر قرن دوازدهم، توسط مجاهدت‌های علمی وحید بهبهانی شکسته شد و تحول عظیمی در علم اصول بوجود آمد (گرچی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱-۲۴۲). فقهای این عصر همگی نظریه معذوریت را پذیرفتند، و با گذاشتن یا برداشتن برخی قیود در راستای تکمیل نظریه معذوریت کوشیدند.

محمدباقر بن محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵هـ) سرسلسله فقهای است که با طرح مباحث دقیق اصولی در برابر اخباریان مقاومت کرد و از نو باب تفکر و اندیشه را برای علمای شیعه گشود (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۰). وی در کتاب «الرسائل الفقهیه» بر این مطلب تصریح دارد که اگر مجتهد با وجود دارا بودن جمیع شرایط اجتهاد و بکارگیری تمام توان خطا کند، معذور است؛ زیرا این خطا از اموری است که تحت اختیار وی نبوده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ص ۱۷).

۱. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): "وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ السَّهْوُ وَالْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَالطَّرِئَةُ وَالْحَسَدُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يُنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَعِهِ".

۲. آنچه انجامش در تاب و توان شخص نیست.

لذا «بکارگیری تمام توان» که از شرایط معذوریت مخطی در اجتهاد است، را مشروط به داشتن شرایط اجتهاد می‌سازد، و بر علل معذوریت، تعمدی نبودن خطا را می‌افزاید.

پس از او، علامه شیخ محمدحسین حائری اصفهانی، معروف به صاحب فصول (۱۲۶۰هـ) فقیه و اصولی معروف در نیمه دوم قرن سیزدهم (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۹۰-۳۹۱)، عدم معذوریت اختلاف‌کنندگان در مسائل عقلی را که صاحب معالم به امور شرعی عقلی مختص کرده بود، از این قید آزاد ساخته، و قائل به اجماع در عدم معذوریت اختلاف‌کنندگان در امور عقلی شرعی و غیر شرعی (اصول دین) می‌شود (حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۶)؛ اما در حدود یک قرن بعد، آقا ضیاءالدین عراقی، معروف به علامه عراقی (۱۳۶۱هـ) که از شاگردان برجسته آخوندخراسانی است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۹۵۶-۹۵۷)، امور واقعی مانند ملازمه بین دو شیء، مصلحت و مفسده ذاتی، و حسن و قبح ذاتی و مانند آنرا از جمله مسائل عقلی بشمار می‌آورد که معذوریت در آنها معنا ندارد، لکن تصریح دارد بر اینکه تخطئه در امور عقلی استکشافی معنا می‌یابد، نه در امور عقلی وجدانی مانند تحسین و تقبیح عقلی و مانند آن (عراقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۸-۲۲۹).

صاحب فصول سپس در میان دلایل مخطئه از قول پیامبر(ص) روایت "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" را نقل می‌کند و می‌گوید: "فَإِنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ قَدْ تَلَفَّتْهَا الْأُمَّةُ بِالْقَبُولِ" (حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷).

سپس شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱هـ) که از افراد مؤثر در تحول علم اصول و شیوه استدلال در مسائل فقهی است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۸۷-۴۹۰)، در کتاب «فرائد الأصول» می‌آورد:

"اخبار وارده شهادت می‌دهند بر اینکه: هر کس سنت حسنه‌ای را بنا کند همانند کسی که به آن سنت عمل نماید اجر می‌برد، و هر کس سنت سیئه‌ای را بنا کند وزری همانند کسی که به آن عمل نماید، دارد... و مشهور است که: "أَنَّ لِلْمُصِيبِ أَجْرَيْنِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرًا وَاحِدًا" و اخبار اینچنین در باب ثواب و عقاب به حد تواتر رسیده است." (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰-۴۱)

وی از این روایت بعنوان عبارتی مشهور یاد می‌نماید و قائل به تواتر معنوی آن می‌گردد؛ اما مراد وی از وزر، باتوجه به آنچه ذیل بحث «فی غیر المتمکن من العلم» بیان می‌کند، دریافت می‌شود:

"اجماع بر این است که مخطئ گناهکار، مجتهدی است که به زعم خود تلاشش را کرده، پس منافاتی ندارد که غافل و هوشیاری که از بذل تلاش عاجز است، معذور و غیر گناهکار باشد." (همان، ج ۱، ص ۵۷۶).

پس از او، اکثر اصولیان معاصر بحث مستقلی را به تخطئه و تصویب اختصاص داده‌اند و به ذکر اقوالی مشابه پرداخته‌اند (ر.ک: آخوندخراسانی (۱۳۲۹هـ)، بی تا، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ نائینی (۱۳۵۵هـ)، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۳؛ خوئی (۱۴۱۳هـ)، ۱۴۱۰، ص ۳۶-۴۳؛ امامی کاشانی (حاج آقا حسین (۱۴۲۳هـ))، بی تا، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ ...).

به این ترتیب شیعه، بعد از گذشت ۱۴ قرن معذوریت مجتهد مخطئ در احکام شرعی را در صورت مشخص نبودن أماره راجح، و دارابودن شرایط اجتهاد، و بکارگیری تمام توان می‌پذیرد.

نتیجه گیری

مستند روایی قاعده معذوریت مجتهد، روایت‌های برخی صحابه از پیامبر است که از نظر سندی، با معیارهای اهل سنت، صحیح می‌باشد.

آنچه علمای مخطئه اهل سنت در طول ادوار فقهی از این روایت دریافته‌اند، به اجمال عبارت است از اینکه: مجتهدی که در اجتهادش به رغم کوشش بایسته دچار خطا شده، معذور است.

شیعه اگرچه از ابتدا در زمره مخطئه بوده و باور نداشته که همه مجتهدان در اجتهادشان اصابه به واقع نموده‌اند، لکن در مورد مجتهدان خطا کار گاه به معذوریت و گاه به عدم معذوریت قائل بوده است، اما از قرن ۷ به این سو، با پذیرش رسمی این معذوریت توسط محقق حلی - بدون اشاره به روایت - فقها و اصولیان در تکمیل و تقویت قاعده معذوریت کوشیدند. در قرن ۱۱ به سبب غلبه اخباری‌گری، در سیر پذیرش این نظریه وقفه

ای موقت ایجاد شد، تا اینکه در قرن ۱۳ افزون بر پذیرش اصل معذوریّت، روایت آن نیز - بخاطر هماهنگی اصول مأخوذ از این روایت با اصول شیعه- تلقی به قبول شد، بلکه شیعه قائل به تواتر آن نیز گردید.

منابع

- قرآن کریم.
- آخوندخراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، **کفایة الأصول**، تحقیق: مؤسسه آل بیت (ع)، قم: مؤسسه آل-بیت (ع).
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (بی تا)، **طبقات اعلام الشيعة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آمدی، علی بن ابی علی، (بی تا)، **الإحكام فی أصول الأحكام**، تحقیق: عبدالرزاق عقیفی، دمشق: المکتب الاسلامی.
- ابن الشهید الثانی، حسن بن زین الدین، (بی تا)، **معالم الدین وملاذ المجتهدین**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، تحقیق: گروه تحقیق مؤسسه امام هادی (ع)، قم: مؤسسه-الإمام الهادی (ع).
- _____، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بطال، علی بن خلف، (۱۴۲۳ق)، **شرح صحیح البخاری**، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، ریاض: مکتبه الرشد.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۲ق)، **جامع الرسائل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: دارالعتاء.
- _____، (۱۴۰۶ق)، **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشيعة القدریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، تحقیق: محب-الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفة.
- ابن حزم أندلسی، علی بن أحمد، (بی تا)، **الإحكام فی أصول الأحكام**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- ابن رشد، محمد بن أحمد، (۱۴۰۸ق)، **المقدمات الممهّدات**، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، (۱۴۰۶ق)، **معرفة أنواع علوم الحديث (معروف به: مقدمة ابن-الصلاح)**، تحقیق: نورالدین عتر، سوریه- بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۴ق)، **جامع بیان العلم وفضله**، تحقیق: أبو الأشبال زهیری، عربستان: دار ابن الجوزی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، (بی تا)، **احکام القرآن**، بی جا: بی نا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- أبو المعالی، عبدالملک بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، **الاجتهاد**، تحقیق: عبدالحمید أبوزنید، دمشق-بیروت: دار القلم-دارة العلوم الثقافیة.
- _____، (بی تا)، **الورقات**، تحقیق: عبداللطیف محمدالعبد، بی جا: بی نا.
- أبو داود سجستانی، سلیمان بن أشعث، (بی تا)، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية.
- أبو نعیم، أحمد بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **الإمامة والرد على الرافضة**، تحقیق: علی بن محمد فقیهی، مدینه: مكتبة العلوم والحکم.
- أبو یعلی، محمد بن حسین، (۱۴۱۰ق)، **العدة في أصول الفقه**، تحقیق: أحمد بن علی مبارکی، بی جا: بی نا.
- أحمد بن حنبل، أبو عبدالله، (۱۴۰۳ق)، **فضائل الصحابة**، تحقیق: محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرساله.
- _____، (۱۴۲۱ق)، **مسند**، تحقیق: شعیب أرنؤوط-عادل مرشد، بیروت: مؤسسة الرساله.
- استرآبادی، محمد امین، (۱۴۳۰ق)، **الحاشية على أصول الكافي**، تحقیق: خلیل قزوینی-علی فاضلی، قم: دارالحديث.
- _____، (۱۴۲۴ق)، **الفوائد المدنیة**، تحقیق: شیخ رحمتی أراکی، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- اسفراینی، شاهپور بن طاهر، (۱۳۷۵ش)، **تاج التواجم في تفسير القرآن للاعاجم**، تحقیق: نجیب مایل هروی-علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی وفرهنگی.
- امامی کاشانی، حسین بن حسام الدین، (بی تا)، **أصول الإمامیه في الأصول الفقهيّة**، اصفهان: مطبعة الریانی.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۹ق)، **فوائد الأصول**، تحقیق: گروه تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: مجمع الفکر الإسلامی.

- بحرانی، یوسف بن احمد، (بی تا)، **الدور النجفیة من الملتقات البوسفیة**، بیروت: دار المصطفی (ص) لاحیاء التراث.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، (۱۴۲۲ق)، **الجامع المسند الصحیح**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة.
- بروجردی، سید علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، **طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال**، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- بصری، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **المعتمد فی أصول الفقه**، تحقیق: خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بوسیری، أحمد بن أبی بکر، (۱۴۲۰ق)، **إتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشره**، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، ریاض: دار الوطن.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، أحمد بن حسین، (۱۴۲۳ق)، **شعب الإیمان**، تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، هند: الدار السلفیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، **سنن الترمذی**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: مکتبه مطبوعه مصطفی البابی الحلبي.
- جصاص، أحمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، **الفصول فی الأصول**، کویت: وزارة الأوقاف الكويتیه.
- حائری اصفهانی، محمد حسین، (۱۳۶۳ش)، **الفصول الثرویه فی أصول الفقهیه**، قم: دار إحياء العلوم الإسلامیه.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۰۴ق)، **مبادئ الوصول إلى علم الأصول**، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق)، **معارج الأصول**، تحقیق: محمد حسین رضوی، قم: مؤسسه - آل بیت (ع).
- خطابی، حمد بن محمد (۱۳۵۱ق)، **معالم السنن: شرح سنن أبی داود**، حلب: المطبوعه العلمیه.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، **الفقيه والمتفقه**، تحقیق: عادل بن یوسف الغرازی، عربستان: دار ابن الجوزی.

- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، **الإجتهد والتقليد من التنقيح في شرح العروة الوثقى**، تقرير: علی غروی تبریزی، قم: دارالهادی.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة**، بی جا: بی نا.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، (۱۴۰۵ق)، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: شیخ شعیب أرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرساله.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود، (۲۰۰۲م)، **الأعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سرخسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، **المبسوط**، بیروت: دارالمعرفه.
- سمعانی، منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **قواطع الأدلة في الأصول**، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سید ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۰ق)، **الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف**، تحقیق: علی عاشور، قم: خیام.
- سیدرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه**، تحقیق: فیض الإسلام، قم: هجرت.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، (۱۳۴۸ش)، **الذریعة إلى أصول الشریعة**، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____، (۱۴۰۵ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: دارالقرآن الکریم.
- سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، تحقیق: أبوقتیبه، ریاض: دارطیبه.
- شافعی، محمد بن إدريس، (۱۴۱۰ق)، **الأم**، بیروت: دارالمعرفه.
- _____، (۱۴۲۳ق)، **جماع العلم**، بی جا: دارالأثار.
- _____، (۱۳۵۸ق)، **الرساله**، تحقیق: أحمد شاکر، مصر: مکتبه الحلبي.
- _____، (۱۴۰۰ق)، **المسنه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، **تمهید القواعد**، تحقیق: مرکز التحقیق الاسلامی المشهد المقدسه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شیرازی، أبواسحاق إبراهيم بن علی، (۱۴۰۳ق)، **التبصره في أصول الفقه**، تحقیق: محمد حسن هیتو، دمشق: دارالفکر.

- _____ (۱۹۷۰م)، **طبقات الفقهاء**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دارالرائد العربی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷ق)، **العدة فی الأصول الفقه**، تحقیق: محمدرضا أنصاری، قم: نشر ستاره.
- _____ (۱۳۵۱ش)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: المكتبة المر تضيويه.
- عاملی، علی بن یونس، (۳۸۴ق)، **الصراط المستقیم**، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: المكتبة المر تضيويه.
- عراقی، ضیاء الدین، (بی تا)، **نهاية الأفكار**، تقریر: محمدتقی بروجرودی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **المستصفی**، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فاضل تونی، عبدالله بن محمد، (بی تا)، **الوافیه فی أصول الفقه**، تحقیق: سید محمدحسین رضوی، قم: مؤسسه مجمع الفکر الإسلامی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۳۴۹ش)، **الأصول الأصلیه**، تحقیق: میر جلال الدین حسینی، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، **التنجب من أخطا ط العامة فی مسألة الإمامة**، قم: دارالغدیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، **تاریخ فقه و فقهاء**، تهران: انتشارات سمت.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، **شرح الکافی: الأصول والروضة**، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- _____، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مدیرشانه چی، کاظم، (۱۳۸۵ش)، **درایة الحدیث**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مزنی، أبوإبراهیم إسماعیل بن یحیی، (۱۴۱۰ق)، **مختصر المنزی**، بیروت: دارالمعرفه.
- مسلم، أبوالحسن، (بی تا)، **المسند الصحیح**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- معمر بن راشد، أبو عروه، (۱۴۰۳ق)، **الجامع**، تحقیق: حبیب الرحمن أعظمی، پاکستان: المجلس العلمی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقهیه**، قم: مدرسه الإمام أمير المؤمنين (ع).
- نائینی، محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، **فوائد الأصول**، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نسائی، أحمد بن شعيب، (۱۴۰۶ق)، **المجتبی من السنن: السنن الصغری**، تحقیق: عبدالفتاح أبوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامیه.
- نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۰۵ق)، **التقویب والتیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر فی أصول الحدیث**، تحقیق: محمدعثمان الخشت، بیروت: دارالکتاب العربی.
- وحید بهبهانی، محمدباقر، (۱۴۱۹ق)، **الرسائل الفقهیه**، تحقیق: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

The Study of the Narrative Documentaries for the “Accepting the Excuse (Ma’zuriat) of the Mistaken Jurisprudent (Mujtahid) “Principle and its Evolutionary Process of Acceptance in Shia

Mahdi Jalaly¹
Samaneh Abrishami²

Received: 2015/02/10

Accepted: 2016/05/21

Abstract

The narrative principle “One who attains the truth has two rewards and the one mistaken has one reward” defined as "the theory of excuse" in this study, is a summary of a tradition on the authority of Amr b. ‘As and Abu Horayreh in the Sunni hadith books which has been mostly referred to in the field of ijtehad (practicing religious jurisprudence), proving the Mokhta`eh principle. This principle has been considered as acceptable by the Shiites.

In the present paper, in order to define the reasons for Shiite scholars’ different approach to this principle, from rejection to acceptance and fame, its status among them from the time of Imams (PBUT) up to the contemporary era, has been studied. Meanwhile before dealing with the verdicts of the Shia in this regard, the authenticity of the narration according to Ahl-al Sunnah has been proved primarily, and then their utilization of this principle has been elaborated in order to illustrate the scholastic environment of Islamic society in different centuries.

The studies show that after the complete separation of the concept of ijtehad and analogy among Islamic Ummah, the excuse of the mistaken (*ma’zuriat mokhti*) was formally accepted in seventh century in Shia by Mohaghegh Helli and intellectual evidences were elaborated for it, which was completed and enforced by jurists of the next generations. Then in 13th century, this actually Sunni principle was accepted, due to its coordination with the Shiite principles based on the Book, Sunnah and intellect.

Keywords: The Principle of accepting the excuse of the mistaken (*ma’zuriat mokhti*), Jurisprudent (*Mujtahid*), Mokhta`eh, Mosavvebeh.

¹ Associate professor of Hadith and Quranic sciences at Ferdowsi University.

a.jalaly@ferdowsi.um.ac.ir

² PhD student of Hadith and Quranic sciences at Ferdowsi University.
(corresponding author) ss79mm@yahoo.com